

Law and Symbolic Power; Critical Sociology of Law in the Thought of Pierre Bourdieu

Abozar Falsafizadeh Haqiqi¹ , Ali Akbar Gorji Azandariani² 

¹ PhD, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (**Corresponding author**).
abozar.falsafi@gmail.com

² Associate Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. gorji110@yahoo.com

Abstract

The main issue of the current research is to investigate the sociology of law in thoughts and views of Pierre Bourdieu, a contemporary French philosopher. The research method was analytical-critical which results in Bourdieu's criticism of the law should be understood as a full-fledged criticism of a certain type of political domination and control through the law. Bourdieu's theory never enables us to understand the ambiguous issues via the legal power versus legal pluralism, having arisen in contemporary societies as a result of the intersection of national, local and transnational orders (symbolic interactionism). On the other hand, Bourdieu's thought provides a perspective from which regards with the relationship between the symbolic, violence and law. From Bourdieu's point of view, the law is always a part of a specific social context that has consequences both for its perception and explanation. Bourdieu thoroughly analyzes law from a symbolic power, as opposed to an instrumentalist cultural capital. For him, this idea not only has a constructive meaning (the world creates the social, although this world first creates the law itself as the symbolic power), but also primarily has a specific political physical analogy; Because creating and ordering social reality makes it last. According to Bourdieu, the law can work effectively only to the extent that the symbolic power of legitimacy (naturalization) reproduces and increases power. As a result, the political function of symbolic legitimacy is placed on the cognitive or simply creative dimension that law is framework of society. Bourdieu's main goal in analyzing law is to show how cultural and social class are related. Ideology, in turn, is called a tool serving to hide social reality and thus analyzing how social structures and institutions perpetuate inequality and hierarchy among individuals and maintain a status quo. Therefore, ideology is equal with symbolic violence including the capacity of a social and institutional power to impose legitimate concepts, as if the power relations implied the aforementioned power ingrain deeply as the symbolic power. Therefore, the law is the basic element of political domination and its nature is inevitably forceful and domineering.

Keywords: symbolic matter, Pierre Bourdieu, critical sociology of law, violence, law.

Cite this article: Nasiri, M. (2023). Falsafizadeh Haqiqi, A. & Gorji Azandariani, A.A. (2023). Law and Symbolic Power; Critical Sociology of Law in the Thought of Pierre Bourdieu. *Philosophy of Law*, 2(2), p.29-46.
<https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.69654.1067>

Received: 2023-06-23 ; **Revised:** 2023-08-19 ; **Accepted:** 2023-09-06 ; **Published online:** 2023-09-27

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



قانون و امر نمادین؛ جامعه‌شناسی انتقادی حقوق در اندیشه پیر بوردیو

ابوذر فلسفی زاده حقیقی^۱، علی اکبر گرچی ازندریانی^۲

^۱ دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، abozar.falsafi@gmail.com
^۲ دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. gortji110@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناسی حقوق در آراء و اندیشه پیر بوردیو متفکر معاصر فرانسوی است. روش پژوهش تحلیلی - انتقادی بوده و نتایج نشان داد، نقد بوردیو از قانون را باید به عنوان نقادی تمام‌عیار به نوع خاصی از سلطه سیاسی از طریق قانون درک نمود. نظریه بوردیو ما را قادر به درک مسائل غامض میان امر حقوقی و کثرت‌گرایی حقوقی نمی‌کند که در جوامع معاصر در نتیجه تلاقی نظم‌های ملی، محلی و فراملی به وجود آمده است. در عوض، اندیشه بوردیو، منظرگاهی را فراهم می‌کند که از آن منظر می‌توان به رابطه میان امر نمادین، خشونت و قانون نگریست. از دیدگاه بوردیو، قانون همواره بخشی از یک زمینه اجتماعی خاص است که پیامدهایی را برای فهم و تبیین آن به همراه دارد. بوردیو موکداً از دیدگاه نمادین، در تقابل با دیدگاه ابزارگرایی، قانون را تحلیل می‌کند. نزد وی این ایده نه تنها مفهومی سازنده دارد (جهان، اجتماعی را ایجاد می‌کند، اگرچه این جهان ابتدا خود قانون را ایجاد می‌کند)، بلکه در درجه نخست یک خروجی سیاسی مشخصی نیز دارد؛ زیرا ایجاد و نظم دادن به واقعیت اجتماعی، به آن دوام می‌بخشد. قانون به زعم بوردیو تنها تا حدی می‌تواند به طور مؤثر عمل کند که قدرت نمادین مشروعیت (طبیعی‌سازی) قدرت را بازتولید کند و فزونی بخشد. در نتیجه، کارکرد سیاسی مشروعیت نمادین بر بُعد شناختی یا صرفاً خلاقانه‌ای که قانون به مثابه سازنده جامعه از آن برخوردار است، قرار می‌گیرد. هدف اصلی بوردیو در تحلیل قانون این است که نشان دهد طبقه فرهنگی و اجتماعی چگونه با هم ارتباط دارند. ایدئولوژی به نوبه خود ابزاری است که برای پنهان کردن واقعیت اجتماعی و در نتیجه حفظ وضعیت موجودی عمل می‌کند که اجازه سلطه و تمایز میان افراد را می‌دهد. لذا، ایدئولوژی مترادف با خشونت نمادین بوده و شامل ظرفیت یک قدرت اجتماعی و نهادی برای تحمیل معانی مشروع است، به گونه‌ای که روابط قدرتی که متضمن قدرت مذکور است، در پس پرده امر نمادین، پنهان می‌شود. لذا، قانون عنصر اساسی سلطه سیاسی بوده و ماهیت آن سلطه‌جویانه، زورمدار و تقریباً اجتناب‌ناپذیر است.

کلیدواژه‌ها: امر نمادین، پیر بوردیو، جامعه‌شناسی انتقادی حقوق، خشونت، قانون.

استاد به این مقاله: فلسفی زاده حقیقی، ابوذر؛ گرچی ازندریانی، علی اکبر (۱۴۰۲). قانون و امر نمادین: جامعه‌شناسی انتقادی حقوق در اندیشه پیر بوردیو.

فلسفه حقوق، ۲۲(۲)، ص ۲۹-۴۶. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.69654.1067>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

© نویسندگان. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



۱. مقدمه

پیر بوردیو^۱ در طول دوران فکری خود، علاقه بسیار اندکی به مطالعه علم حقوق نشان داد. چنانچه بخواهیم اندیشه وی را در این زمینه بررسی نماییم، با پراکندگی بسیاری مواجه می‌شویم. نزد شاگردان، پیروان و مفسران بوردیو نیز همین عدم علاقه را نسبت به پدیده‌های حقوقی می‌توان نشان داد. برای نمونه، در ایالات متحده، اگرچه ارجاع به آثار بوردیو در مطالعات حوزه حقوق و جامعه‌شناسی رایج است؛ اما، تحلیل‌های عمیقی درباره اندیشه حقوقی وی توسط جامعه‌شناسان یا حقوقدانان صورت نگرفته است. در کشور زادگاه بوردیو یعنی فرانسه، محققان علاقه‌مند به نظرات و آراء وی درباره حقوق از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند؛ کسانی که تلاش می‌نمایند آراء وی را در مطالعه حوزه‌های حقوقی به‌کار ببرند. پس، آیا باید نتیجه بگیریم که ایده‌های اندیشمندی همچون بوردیو برای مطالعات جامعه‌شناسی حقوق از اهمیت چندانی برخوردار نیست؟ پاسخ قاعداً منفی است. این واقعیت که حقوق، در آثار بوردیو موضوعی حاشیه‌ای بودن جریان حقوق و جامعه‌شناسی به ویژه در فرانسه تبیین نمود؛ به عبارت بهتر، ایده‌های بوردیو درباره حقوق می‌تواند برای هر دو رشته حقوق و جامعه‌شناسی مفید فایده باشد. در پژوهش حاضر، با روش تحلیل انتقادی، سهم بوردیو در جامعه‌شناسی انتقادی حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اساسی این است که سهم بوردیو در نظریه‌پردازی راجع به پدیده‌های حقوقی در اجتماع انسانی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر به چهار قسمت تقسیم می‌شود. در بخش نخست، رابطه حقوق و نمادگرایی یا در واقع حقوق و امر نمادین مورد بحث قرار گرفته است؛ امر نمادین در نظریه بوردیو ارتباط خاصی با قانون و حقوق دارد. لذا، پیش از ورود به بحث اصلی، رابطه نمادگرایی و حقوق بررسی می‌شود. در بخش دوم، ایده‌های اساسی بوردیو در آثارش که برای فهم حقوق و قانون در نظریه وی حائز اهمیت هستند، بررسی شده‌اند. در بخش سوم، با توجه به آنچه در دو بخش پیشین گفته شده، تلاش شده مفهوم قانون در اندیشه بوردیو و در نظریه وی مورد مذاقه قرار گیرد. در نهایت، در بخش چهارم، مفهوم آنچه را که می‌توان در اندیشه وی، میدان حقوق نام نهاد، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. حقوق و نمادگرایی

نمادگرایی راهی برای ساختن معانی نیست، بلکه روشی برای تفسیر متنی است که نه تنها مستلزم فرض قیاس بین نمادها و اشیاء است، بلکه عدم قطعیت اساسی در ساختارهای معنا نیز دارد. امر نمادین عمدتاً بر آنچه که اومبرتو اکو^۲ «ابهام محتوا» می‌نامد، متکی است (Danesi, 2015, p. 1-3) در مقابل، استعاره‌ها

1. Pierre Bourdieu

2. Umberto Eco

دقیقاً از نظر معنا عمل می‌کنند. استعاره‌ها «به ما این امکان را می‌دهند که یک حوزه تجربه را برحسب حوزه دیگر درک کنیم» (Danesi, 2015, p. 2). بنابراین، نمادگرایی شامل تفسیر و توجیه در زمینه‌های عملی است. این منظر، درک عمل‌گرایانه زبان نامیده می‌شود و تأثیر فوق‌العاده‌ای بر نظریه در قرن بیستم داشته است. با حذف دوگانگی سوژه-ابژه در نظریه اجتماعی، با رواج رویکردهای هرمنوتیکی هم در علوم اجتماعی و هم در حقوق (Dworkin, 1985)، با رویکردهای بلاغی در نظریه حقوقی، با تحلیل نمادها و نمادگرایی در انسان‌شناسی و با بررسی تعاملات اجتماعی و حقوقی از نظر کنش اجتماعی، امر نمادین در مقابل امر ابزاری قرار می‌گیرد. دگرگونی واقعیت اجتماعی از طریق اقدامات عمل‌گرایانه، کنش ابزاری را مشخص می‌کند، در حالی که کنش‌های معطوف به تولید معنا در زمینه ارتباط و تفسیر، کنش‌های نمادین را مشخص می‌کنند. در اینجا، همانطور که برخی اشاره کرده‌اند، «هدف در خود رفتار به جای هر حالتی که به وجود می‌آید، حاصل می‌شود» (Gusfield, 1986, p. 21). این تمایز، مشابه تفاوت میان گفتارهای صریح و ضمنی است: در معنی صریح، تمرکز بر یک مرجع است که برای هرکسی که به آن مراجعه می‌کند، یکسان است. در مقابل، ارجاعات معنایی، ذاتاً مبهم هستند (Gusfield, 1986, p. 120).

در تحقیقات حقوقی، ایده امر نمادین، بیشتر در حوزه حقوق اساسی رایج است؛ اما، در حقوق کیفری، حقوق کار و حقوق محیط زیست نیز بسط یافته است (Lerner, 1937, p. 1297). محققین حقوق اجتماعی رویکردهای متفاوتی را برای امر نمادین ایجاد کرده‌اند. اهمیت این مفهوم بسته به اینکه به کدام دوره یا کدام «مکتب» تأکید نماییم، بسیار متفاوت است. معنایی که به آن داده می‌شود، حتی می‌تواند با یک نویسنده در زمان‌های مختلف متفاوت باشد. در رابطه با حقوق و امر نمادین، حداقل چهار رویکرد مختلف قابل تشخیص است که در ادامه توضیح داده شده‌اند.

رویکرد نخست، به امر نمادین از نظر نیروی ذاتی گفتمان حقوقی می‌نگرد. در این رویکرد، قانون، زبان مجاز دولت است که از طریق آن مشروعیت‌اش تولید و بازتولید می‌شود. هیچ دولتی تنها با استفاده از اجبار فیزیکی قادر به ادامه حیات نیست. توجیه و مجاز جلوه دادن استفاده از محدودیت‌های فیزیکی، برای دولت مورد نیاز است و قانون برای ارائه این توجیه است که وجود دارد. قدرت مشروع و قانون در حالت همزیستی وجود دارند: اقدامات دولت از طریق هنجارهای حقوقی توجیه می‌شوند و هنجارهای حقوقی زمانی مؤثر هستند که توسط قدرت دولت حمایت شوند و در واقع ضمانت اجرا بیابند. برخی از علمای حقوق نیز بر این تفاوت تأکید دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که نیروی قانون منحصراً در توسل آن به خشونت فیزیکی مجاز نیست، بلکه در این واقعیت نهفته که برخی اعمال گفتاری و همه اعمال را به مثابه عمل واقعی و مشروع مجاز می‌دارد. برخی نیز استدلال کرده‌اند که کارکرد قانون در جهان نه تنها تحمیل قوانین و مجازات‌ها، بلکه در ظرفیت آن در ساختن نمادهای معتبر از روابط و اعمال اجتماعی است. این ویژگی خاص قانون را می‌توان نمادین نامید، تا جایی که حداقل در وهله نخست، از طریق

ابزارها عمل نمی‌کند، بلکه بیشتر از طریق معنای سیاسی عمل می‌نماید (Edelman, 1977, p. 60-65; Calavita, 1996, p. 284-305).

رویکرد دوم بر فرآیند اجرای هنجارها به‌مثابه موضوع خط‌مشی‌ء عمومی، متمرکز است. رویکرد مذکور، واحد تحلیل خود را برحسب یک نظام حقوقی مؤثر که توسط سازمان‌های دولتی ایجاد و پشتیبانی می‌شود، تعریف می‌نماید. تمایز اساسی میان قانون در عمل و قانون در کتاب، برای بسیاری از محققین حقوق، در عوض سازوکاری برای تحلیل انتقادی، به دلیلی برای جستجوی سازگاری نهادی میان هر دو عنصر تبدیل شد. در حاشیه بودن، تناقض و عدم قطعیت، به‌مثابه ویژگی‌های مشهود قانون در اینجا به مشکلات اجرای قانون تبدیل می‌شود. این ناهماهنگی‌ها به‌مثابه مشکلات مدیریتی و تعدیل ساختار عمومی به‌عنوان سازوکارهایی برای تولید هژمونی سیاسی تلقی می‌شوند. از این منظر، تمایز بین آثار نمادین و ابزار قانون به مشکل نظام حقوقی ناکارآمد منجر می‌شود؛ نظامی که قرار بود سیاست‌گذاران با کمک دانش اجتماعی حقوق، آن را حل نمایند. پیوند مستحکم در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بین محققان دانشگاهی و اصلاح‌طلبان سیاسی در فرانسه باعث شد که به این مطالعات در شناسایی قوانین دولتی و صوری، بیش از حد اتکاء شود. برنامه سیاسی نسبتاً مترقی که با جنبش «حقوق و جامعه»^۱ متولد شد، در نهایت با بدهی سنگین آن به دولت ناکام ماند. برخی استدلال کرده‌اند که اتحاد بین دانش‌پژوهان اجتماعی-حقوقی و نخبگان سیاسی دولت‌های لیبرال به اندازه کافی قوی و ظریف است که تحقیقات ظاهراً انتقادی از جنبه‌های نهادی حقوقی به عنوان مثال در ایالات متحده، به طور متناقضی، برای تقویت مفروضات اساسی قانون‌گرایی لیبرال به کار گرفته شود (Sarat & Silbey, 1988, p. 97-166).

براساس رویکرد سوم، تأثیر یا کارآیی اجتماعی قانون را باید بیشتر در ایجاد آگاهی نهادی حقوقی عینیت‌یافته جست‌وجو کرد؛ جایی که واقعیت اجتماعی به‌مثابه امری طبیعی، نه امری برساخته شده و نه امری در تعین ابزاری اجتماعی رفتارها از طریق پاداش و مجازات ظاهر می‌شود. این موضع توسط محققان مکتب مطالعات حقوقی انتقادی^۲ در تحلیل کاربرد نمادین قانون اتخاذ شده است (Gordon, 1998, p. 281).

رویکرد چهارم، به استفاده نمادین از قانون را می‌توان در مطالعاتی یافت که بر جنبه فرهنگی آگاهی حقوقی شهروندان عادی تأکید دارند. قانون در اینجا به‌مثابه یک کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که هم به عنوان چارچوبی تفسیری و هم به عنوان مجموعه‌ای از منابع که از طریق آن، جهان اجتماعی (از جمله آن بخشی که قانون نامیده می‌شود)، تشکیل می‌شود. برخی استدلال کرده‌اند که قانون هم منبع و هم محدودیت است. براساس این دیدگاه، قانون به جای اینکه همچون نیرویی بیرونی بر زندگی اجتماعی

1. Law and society

2. Critical Legal Studies

تأثیر بگذارد، ویژگی نوظهور روابط اجتماعی و یک نظام کنش برساخته شده اجتماعی است. با تکیه بر نظریه اجتماعی آگاهانه و بازتابی، سوژه‌ها به عنوان محصولات و تولیدکنندگان جامعه، بر بُعد نمادین اعمال حقوقی تأکید می‌کنند. از این منظر، همه اعمال (از جمله رویه‌های حقوقی) برحسب درجه اثربخشی نمادین آن‌ها تحلیل می‌شوند. امر نمادین در اینجا چیزی است که هم ادراک واقعیت و هم اعمال برآمده از آن را مشخص می‌کند. این رویکرد گفتمانی یا تفسیری به امر نمادین در تضاد با موضع توصیفی یا پوزیتیویستی است که براساس آن واقعیتی بیرونی جدا از سوژه‌ای که آن را می‌شناسد، وجود دارد (Sarat, 1990, p. 377). با این تفاسیر، در ادامه، به دیدگاه بوردیو در ارتباط با امر نمادین و مفهوم سرمایه، از مفاهیم کلیدی اندیشه وی و لازم در فهم برداشت بوردیو از قانون و حقوق، پرداخته شده است.

۳. سرمایه و امر نمادین

بوردیو به طور کلی اندیشمندی است که موضوع نابرابری از موارد مورد اهتمام وی است. بوردیو با استناد به تمایزی که بر میان طبقه و گروه‌های منزلتی قائل است، از طرفی به سیطره جبرگرایی اقتصادی سنت مارکسیستی بر ادبیات جامعه‌شناسی پایان می‌دهد و از طرف دیگر با طرح کلیدواژه سرمایه فرهنگی، رویکرد نوینی در جامعه‌شناسی ایجاد می‌کند. در واقع بعد از ماکس وبر، نظریه‌پردازان اجتماعی نقش منابع فرهنگی را همچون منابع اقتصادی در شکل دادن به ساختارهای قدرت مورد توجه قرار دادند؛ اما، با تلاش نظری پیر بوردیو بود که محققان به صورت مشخص، از رویکرد فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های ذهنی زیبایی‌شناختی فاصله گرفتند و به سمت تبیین قدرت نمادین آن در شکل دادن به نابرابری‌های اجتماعی حرکت نمودند (جان‌علیزاده چوب‌بستی و همکاران، ۱۳۸۹). تحقیقات بوردیو بر این مسئله تأکید دارند که چگونه طبقات اجتماعی به خصوص طبقات حاکم و روشنفکر، امتیازات اجتماعی خود را از طریق پیشرفت‌های آموزشی در نسل‌های مختلف حفظ می‌کنند. بوردیو به شیوه‌ای غیرجزمی از جامعه‌شناسی انتقادی ماکس وبر سود می‌برد؛ از این‌رو، نظریه او مانند نظریه فوکو، جذب پهنه تفکر چپ میانه‌ای می‌شود که دیدگاه متعصبانه‌تر آموزه مارکسیستی جامعه‌طبقاتی را رد می‌نماید (جنکینز، ۱۳۸۵).

فرهنگ از نظر بوردیو مانند نوعی اقتصاد یا بازار است و تمام افراد بشر کنشگر هستند، چه آن‌هایی که آگاهانه عملی را انجام می‌دهند و چه آن‌هایی که ناخودآگاه پذیرای سلطه‌اند؛ به عبارت دیگر، افراد فعال و منفعل یک کنشگر هستند. منظور از کنش، عملی است که در یک میدان^۱ رخ می‌دهد و هر میدان

۱. در آثار بوردیو، میدان field، نظامی از جایگاه‌های اجتماعی (مثلاً حرفه‌ای مانند قانون) است که ساختار درونی آن براساس قدرت روابط (مانند اختلاف قدرت بین قضات و وکلا) است. به طور خاص، میدان یک عرصه اجتماعی مبارزه بر سر تخصیص گونه‌های خاصی از سرمایه است.

عرصه‌ای است که در آن، نیروهای بالقوه با یکدیگر وارد تبادل می‌شوند. لذا، برای درک معنی کنش، باید معنی میدان آن را درک کرد که خود حاصل تبادل نیروها است (فکوهی، ۱۳۸۱، ص ۷۶). بورديو فرهنگ را سرمایه‌ای می‌داند که امکان دسترسی انحصاری به پاداش‌های کمیاب را فراهم می‌نماید و این قابلیت را دارد که در میان نسل‌ها انتقال یابد. از نظر وی، در نتیجه فرآیند تقسیم کار و تفکیک‌گذاری امور، جهان باز و کلان اجتماعی به حوزه‌های کوچک و بسته بسیاری، از جمله میدان هنری، میدان سیاسی، میدان دانشگاه، میدان دینی و... تقسیم شده است. این جهان‌های خرد یا میدان‌ها، جزیی از جهان اجتماعی هستند که به شکل خودمختار عمل می‌کنند و هر کدام منافع، مباحث، قوانین و اهداف خاص خود را دارند. هر فرد در آن واحد عضو چندین میدان است و در هر میدانی جایگاهی متفاوت دارد. شرط ورود به هر میدان، آشنایی و تسلط با قوانین داخلی آن است. برای ورود به این میدان‌ها، باید با فرهنگ آن، زبان و ارزش‌های آن میدان آشنا بود. در غیر این صورت، فرد از آن میدان حذف و یا مورد خشونت نمادین قرار خواهد گرفت. داشتن انواع سرمایه، عملاً پیش شرط‌های ورود به این میداین است (بورديو، ۱۳۸۵؛ شویره و اولیویه فونتن، ۱۳۸۵).

در کلام بورديو نیز می‌توان دریافت که وی دو حوزه «والا» و «عام» را جداگانه طبقه‌بندی می‌کند و معتقد است که گروه‌های نخبه هر جامعه با تعریف مشروع و نامشروع، ارزش مهارت‌ها و دانش‌های خاص، خودشان را محفوظ نگه می‌داند و از این طریق، منزلت یا شأن خود را تحکیم می‌بخشند و فرهنگ والا را که پالوده روشنفکرانه دارد، در تقابل با فرهنگ مردمی که مبتدل و زودگذر است، قرار می‌دهند. شیوه عمده ارزش نهادن در اینگونه جوامع با تأکید بیشتر بر فرهنگ والا در برابر فرهنگ مردمی، آن هم از راه تمایزگذاری میان امر با ارزش و امر مبتدل انجام می‌گیرد. از منظر وی، فرهنگ توده‌ای مدرن، فرهنگ تحمیل شده بر افراد است که افراد را به پذیرش خود وادار می‌کند، به نحوی که آن‌ها این فرهنگ را تحمیلی محسوب نمی‌کنند. صنعت فرهنگ در این میان، نقش مهمی دارد. در صنعت فرهنگ، تولید فرهنگ، فرآیند استاندارد شدن است و انگیزه سود، ماهیت اشکال فرهنگی را تعیین می‌کند. بورديو معتقد است که قدرت صنعت فرهنگ در تضمین تسلط و تداوم سرمایه‌داری و قابلیت آن برای شکل دادن و خلق پیام‌گیران ضعیف، وابسته و منفعل و خدمت‌گذار، نهفته است. صنعت فرهنگ از طریق فرآورده‌های خود به توده‌ها هویت می‌بخشد و کردارهای آن‌ها را تعیین می‌کند و در نهایت، به ایژه‌سازی و شی‌گشتگی انسان می‌انجامد. بنابراین، در دیدگاه بورديو، فرهنگ و ارزش فرهنگی توسط طبقات والای اجتماعی جامعه و در راستای سرمایه‌های فرهنگی، برگرفته از سطوح تحصیلاتی و معرفتی ایشان مشخص و تعیین می‌شود (بون ویتز، ۱۳۹۰، ص ۳۲). بورديو همچنین برخلاف مارکس که طبقه را نظامی از حقوق مادی می‌داند، برداشت پیچیده‌ای از طبقه را مطرح می‌کند که انواع سرمایه، یعنی سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی را دربرمی‌گیرد. وی معتقد است که انواع سرمایه از نظر سیالیت، قابلیت

تبدیل، فرسایش و تورم، با هم متفاوت هستند. سرمایه اقتصادی سیال‌تر است و به آسانی قابلیت تبدیل به سرمایه فرهنگی و اجتماعی را دارد. در مقابل، تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه فرهنگی دشوارتر و پرهزینه‌تر است. سرمایه اجتماعی سیالیت کمتری دارد و در معرض فرسایش قرار می‌گیرد. با وجود اینکه تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه فرهنگی دشوار است؛ اما، تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی آسان‌تر صورت می‌گیرد؛ اصولاً از آنجایی که بخش عمده‌ای از سرمایه فرهنگی معطوف به جنبه‌های ذهنی و نگرشی افراد است، تغییر و انباشتگی این سرمایه در افراد با کندی صورت می‌گیرد.

بورديو معتقد است که افراد می‌توانند موقعیت مربوط به طبقه اجتماعی خویش را نه تنها با مالکیت سرمایه اقتصادی، که با دارا بودن سرمایه فرهنگی بهبود بخشند. دلالت بورديو از سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی، شامل دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و سبک زندگی است. انتقال این سرمایه اقتصادی از نسلی به نسل دیگر و از طریق ارث و میراث صورت می‌گیرد، در حالی که انتقال سرمایه فرهنگی امری پیچیده‌تر است. مفهوم کلیدی این فرآیند مفهومی است که بورديو عادت‌واره^۱ قالب‌مانندی از حساسیت‌ها، ارج‌شناسی‌ها و کنش‌ها می‌نامد. منظور از عادت‌واره یا هابیتوس شامل تمایز میان سلیقه خوب و بد، فرهنگ والا و روشنفکرانه و فرهنگ پست و عوامانه و از این قبیل است. در این فرآیند، کودکان طبقه حاکم فرامی‌گیرند که به فرهنگ طبقه خویش ارج نهند و فرهنگ عامه‌پسند طبقه پایین را به مثابه امری پست و فرومایه بنگرند (روحانی، ۱۳۸۸).

در نظریه مارکس، سرمایه می‌تواند ارزش افزوده بیشتری تولید کند و سرمایه بیشتری را انباشته سازد، یا به دیگران و از جمله فرزندان از طریق حقوق مالکیت یا ارث انتقال یابد؛ اما در مقابل، در نظریه سرمایه فرهنگی که بورديو ارائه می‌دهد، مالکیت سرمایه فرهنگی به فرد اجازه می‌دهد در حوزه تولید فرهنگی اعمال کنترل کند. با وجود این، مالکیت سرمایه فرهنگی را نمی‌توان به دیگران انتقال داد، باید فرآیند تولید سرمایه فرهنگی را مورد استفاده قرار دهد. سرمایه فرهنگی به مثابه نوع خاصی از سرمایه در زمره ارزش‌ها و هنجارهای والای جامعه است و اینگونه نیست که شخص به یکباره آن را کسب کند و یا انتقال دهد و یا اینکه قابل خرید و فروش باشد. بورديو سرمایه فرهنگی را به مثابه دانش و شناختی می‌داند که افراد را قادر به تفسیر کدهای فرهنگی گوناگون می‌کند. سرمایه فرهنگی ناظر بر این ادعاست که شخص براساس منش برتر فرهنگی جامعه، جامعه‌پذیر می‌شود. بورديو ضمن بحث از سرمایه فرهنگی که منجر به بازتولید فرهنگ طبقه مسلط می‌شود، اشاره به این امر دارد که چون طبقات مسلط دارای امکانات بیشتری هستند و دسترسی بیشتری به انواع مثلاً موسیقی‌ها، ورزش‌ها، غذاها و... دارند، می‌توانند ذائقه‌های خود را فراگیر سازند. به عبارت دیگر، بورديو، هرآنچه را جز علایق خاص طبقه مسلط است، به مثابه معیار سنجش سرمایه فرهنگی در نظر می‌گیرد. این سرمایه بیشتر از خاستگاه طبقه اجتماعی مردم و تجارب

آموزشی‌شان سرچشمه می‌گیرد. در این بازار، انسان‌ها سرمایه‌شان را جمع می‌کنند و آن را یا برای بهبود جایگاه‌شان هزینه می‌کنند و یا جایگاه‌شان را از دست می‌دهند که باعث می‌شود جایگاه ایشان در چارچوب اقتصاد فرهنگی و خیم‌تر شود (ریتزر، ۱۳۸۶، ص ۳۹). با توجه به این توضیحات درباره اندیشه و سهم بوردیو در جامعه‌شناسی، در ادامه رابطه قانون و امر نمادین و نیز میدان حقوق در اندیشه وی بررسی شده و این ایده انتقادی بوردیو ترسیم گردیده که امر نمادین به مثابه یک استراتژی نهادی یا به مثابه ابزار نهادی، در خدمت به اهداف مشروعیت تلقی می‌شود و اینکه امر نمادین به عنوان شکلی از آگاهی فرهنگی درک می‌شود که جامعه را شکل می‌دهد و به نوبه خود توسط جامعه برساخته می‌شود.

۴. میدان حقوقی

در این قسمت، تمرکز بر مفهوم میدان اجتماعی و حقوقی در اندیشه بوردیو است که از دیگر مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی انتقادی وی است. میدان حقوقی یعنی یک فضای اجتماعی ساختاریافته که در آن بازیگران فردی که موقعیت‌های اجتماعی متفاوتی را اشغال کرده‌اند، برای کنترل نوع خاصی از سرمایه که به عنوان ارزش در یک حوزه خاص عمل می‌کند و برای روابط قدرت موجود یا بالقوه مشروعیت فراهم می‌کند، مبارزه می‌کنند. در پرداختن به ویژگی‌های کلیدی میدان حقوقی، بحث به مفاهیم دیگری مانند عادت، سرمایه، قدرت نمادین و غیره نیز گسترش می‌یابد که برای درک نظریه بوردیو در مورد اعمال اجتماعی و حقوقی اهمیت اساسی دارند (Bourdieu, 1991).

برداشت بوردیو از میدان (اجتماعی) حاکی از حوزه‌ای است که در آن موقعیت‌های مختلف اجتماعی در روابط فرعی چیده شده‌اند. بنابراین، هر حوزه اجتماعی (حوزه حقوقی از این قاعده مستثنی نیست) به عنوان یک وضعیت نابرابری دائمی تعریف می‌شود، یعنی فضای اجتماعی که در آن عدم تعادل دائمی بین موقعیت‌های مختلف اجتماعی در مورد تملک اشکال مختلف سرمایه وجود دارد. بوردیو معنای خاصی را به مفهوم سرمایه نسبت می‌دهد؛ مفهومی که همه منابع یا سازوکارهای رسمی و غیررسمی، مادی و نمادین را که به عنوان اهرم یا ابزار قدرت در یک بافت اجتماعی خاص عمل می‌کنند، دربرمی‌گیرد. لذا، بوردیو از سرمایه حقوقی نیز سخن به میان می‌آورد، یعنی شکل خاصی از سرمایه فرهنگی (نه اقتصادی) که اثرات نمادین خاصی را اعمال می‌کند. ویژگی مشترک همه انواع سرمایه‌های حقوقی این است که دسترسی و کنترل متون قانونی یعنی منابع قانونی را برای دارندگان خود فراهم می‌سازد. این امر به آن‌ها این امکان را می‌دهد که موقعیت خود را در حوزه حقوقی (نسبت به سایر موقعیت‌ها) تقویت کنند یا بهبود بخشند؛ زیرا کنترل قانون راهی به روی یکی از اشکال اساسی قدرت اجتماعی، یعنی قدرت نمادین می‌گشاید (Bourdieu, 1993).

بوردیو میدان‌های اجتماعی را به عنوان پیکربندی‌ها یا شبکه‌هایی از روابط بین موقعیت‌های اجتماعی عینی تعریف می‌کند؛ با این حال، وی نقش عوامل اجتماعی (چه افراد و چه نهادها) را که این موقعیت‌ها

را اشغال می‌کنند، به رسمیت می‌شناسد. بوردیو در پس‌زمینه همه مبارزات برای سرمایه در یک زمینه معین، منافع طبقاتی خاص، منافع شخصی یا منافع وسیع‌تر کارگزاران اجتماعی را می‌بیند؛ اما اگرچه رفتار نمایندگان همیشه وابسته به منافع است، نباید به طور خودکار با محاسبه منطقی مزایا و معایب، هزینه‌ها و مزایای چنین رفتاری در پرتو یک هدف خاص همراه شود. این تمرکز بر نقش کارگزاران همراه با علایق و تمایلات آن‌ها در پویایی میدان حقوقی نیز قابل مشاهده است. ایجاد و اعمال قانون (به عنوان یک نظم نمادین) از فعالیت‌های گروه حرفه‌ای حقوقدانان که انحصار اداره قانون را براساس توانایی‌ها یا مهارت‌های خاص خود، تسلط فنی بر زبان حقوقی و غیره دارند، جدایی‌ناپذیر است. حقوقدانان با اتکاء به قانون، واقعیت اجتماعی را به شیوه‌ای بسیار خاص طبقه‌بندی و فهرست‌بندی می‌کنند و در نتیجه دیدگاه حقوقی منحصر به فردی را ایجاد می‌نمایند که به روشی صوری برای فهم و ارتباط در میدان حقوقی تبدیل می‌شود. بوردیو حوزه‌های اجتماعی را کم و بیش خودمختار می‌داند، یعنی مستقل از دخالت سایر حوزه‌های اجتماعی. با این حال، وقتی از میدان اجتماعی صحبت به میان می‌آورد، تأکید می‌کند که خودمختاری آن تا حدودی محدود و نسبی است (Swartz, 2013, p. 107). میدان حقوقی از نظر ساختاری تا حدودی در معرض دخالت‌های سایر میدان اجتماعی است. به عقیده بوردیو، میزان کمتر خودمختاری میدان حقوقی نتیجه وابستگی شدیدتر آن به سایر میدان‌های اجتماعی (مانند میدان اقتصادی و به‌ویژه میدان سیاسی) در تحکیم قدرت و ارائه کارآیی نمادین محصول خود است. علی‌رغم اشکال خاص و منطقی درونی میدان حقوقی، کارکرد آن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ارتباط نزدیک میدان حقوقی با حوزه کلی قدرت به طور کامل توضیح داد (Wacquant, 1993, p. 16-17). برداشت بوردیو از میدان حقوقی و اصول نظری و روش‌شناختی وی، چارچوب مفیدی را برای تحلیل جنبه‌های مختلف واقعیت اجتماعی که روزانه با آن‌ها مواجه هستیم، در اختیار ما قرار می‌دهد.

۵. قانون و امر نمادین

پژوهشگران جامعه‌شناسی حقوق به طور مکرر از اندیشه بوردیو به عنوان نظریه درک نمادین روابط اجتماعی یاد می‌کنند و به ویژه بر این ایده وی تأکید می‌نمایند که کلید فهم چگونگی تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی در شیوه‌های اجتماعی مشخصی یافت می‌شود. شیوه‌ها، ساختارها را تشکیل می‌دهند، به همان اندازه که خود عملکردها توسط ساختارها تعیین می‌شوند. ساختارها به طور اجتماعی در شیوه‌های کنشگران اجتماعی در زندگی روزمره آن‌ها برساخته می‌شوند. مفهوم عادت‌واره یا habitus در این کوشش برای فراتر رفتن از دوگانگی سوژه-ابژه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عادت‌واره به عقیده بوردیو، نظامی از تمایل‌های دیرپا و تبادل‌پذیر و ساختارهای برساخته‌شده‌ای است که آماده‌اند تا همچون ساختارهای ساخت‌دهنده عمل کنند، یعنی همچون اصولی برای تولید و ساختن عمل‌ها و بازنمایی‌هایی باشند که می‌توان ابژه‌وار تنظیم‌شان کرد و منظم‌شان ساخت؛ بی‌آنکه محصول اطاعت از قوانین باشند. به

عبارت دیگر، عادت‌واره مجموعه‌ای از تمایل‌هایی است که عمل‌ها و رفتارهای انسان را تولید می‌کنند و ساختار می‌دهند. عادت‌واره همه عمل‌ها را شکل می‌دهد؛ اما با وجود این، سرکوب‌گر یا اجباری تلقی نمی‌شود. تأثیراتی که عادت‌واره‌ها بر ما می‌گذارند، معمولاً نامشهود می‌مانند. یک عادت‌واره خاص آنگاه در مرکز توجه می‌نشیند که مشخصه‌های اجتماعی و فرهنگی مانند شغل و درآمد و آموزش و دین و ترجیحات سلیقه‌ای (خوراک، پوشاک، موسیقی، و هنر و...) در تضاد با یکدیگر قرار گیرند. برای نمونه، منش مدیر اجرایی یک شرکت که مدرک بالایی دانشگاهی و درآمد بالا دارد و هر سه ماه یکبار هم بلیت کنسرت موسیقی می‌خرد و به ماشین‌های لوکس علاقه دارد، با تمایل‌های (عادت‌واره‌های) یک کارگر که مدرک دیپلم دارد و نیز بدهی کلان و از تلویزیون ورزش تماشا می‌کند و مشروبات الکلی می‌نوشد، در تضاد قرار می‌گیرد. منظور بوردیو از عادت‌واره، همین تمایل‌ها و ترجیح‌هایی است که ویژگی‌های مشترک یک گروه یا طبقه خاص اجتماعی می‌شوند (Bourdieu, 1992).

پرسش بوردیو در این زمینه آن است که گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی چگونه تولید و بازتولید می‌شوند؟ جلب توجه بوردیو به این پرسش در این واقعیت ریشه دارد که می‌توان از طریق تبیین آن، به درک بهتری از سلطه سیاسی در جامعه دست یافت. به عبارت دیگر، این پرسش، پرسش عمیق‌تر دیگری را مطرح می‌نماید: چگونه ممکن است که نظام‌های سلسله‌مراتبی و مبتنی بر سلسله‌مراتب، تداوم داشته باشند و خود را از طریق کنش اجتماعی بازتولید کنند؟ بوردیو جامعه را به مثابه فضایی طبقه‌بندی‌شده و متمایز می‌بیند که در آن افراد برای دفاع از جایگاه‌ها و منافع مبارزه می‌کنند (Bourdieu & Wacquant, 1992). سلطه، بیش از صرف امری که به استفاده از خشونت فیزیکی مرتبط است، امری است که از طریق استفاده از خشونت نمادین تجلی‌یافته و از طریق آن تجربه می‌شود. افرادی که در جامعه دارای سلطه هستند، صرفاً با داشتن سرمایه اقتصادی به موقعیت خویش دست نمی‌یابند. آن‌ها به سرمایه فرهنگی و ارتباط نزدیک میان دو فرم از سرمایه دست می‌یابند. این مفصل‌بندی به گونه‌ای عمل می‌کند که نظام‌های نمادینی که از طریق آن‌ها دست به طبقه‌بندی می‌زنیم و مقوله‌های اساسی شمول و طرد اجتماعی را تعیین می‌کنیم، نه تنها یک ساختار و کارکرد شناختی و اجتماعی، بلکه کارکرد سیاسی اعمال سلطه نیز دارند.

امر نمادین نیز تا حدی عملی است که ذاتاً خشونت‌آمیز است و معنا را بر جهان و روابط اجتماعی تحمیل می‌نماید و در آن قدرت اقتصادی و سیاسی، دلالت‌های دل‌بخواهانه و انحصاری ابتدایی خود را از کف می‌دهد و به مثابه امری عادی و قابل قبول جلوه می‌کند. ایده بوردیو در اینجا در مورد «تشخیص نادرست»^۱ حائز اهمیت است. فعالیت‌ها و منابع به اندازه‌ای قدرت نمادین پیدا می‌کنند که از منافع مادی زیربنایی می‌گسلند و از این‌رو به مثابه اشکال بی‌طرفانه فعالیت‌ها و منابع، به درستی تشخیص داده

نمی‌شوند. کاربرد این ایده از قانون را می‌توان در جستار «زور قانون»^۱ بوردیو مشاهده نمود؛ نه تنها همه کنش‌ها مبتنی بر سوگیری و منفعت هستند، بلکه بسیاری از کنش‌ها نیز تنها در صورتی می‌توانند با موفقیت صورت پذیرند که خصلت غرض‌ورزانه آن «نامشروع تشخیص داده شود» (Bourdieu, 1987, p. 823). قدرت نمادین در اینجا نه تنها یک قدرت نهادی، بلکه قدرتی است که به وضوح با ساختار اقتصادی جامعه پیوند خورده است. کارآیی سرمایه نمادین از نظر تمایز اجتماعی و سلسله مراتب، به مطابقت آن با سایر اشکال سرمایه متکی است که در میان آن‌ها سرمایه اقتصادی در درجه اول قرار دارد. به قول بوردیو، با توجه به اینکه سرمایه نمادین سرمایه‌ای است که براساس مقوله‌های ادراکی که خود تحمیل می‌کند شناخته و به رسمیت شناخته شود، چیزی جز سرمایه اقتصادی یا فرهنگی نیست؛ روابط قدرت نمادین تمایل به بازتولید و تقویت روابط قدرتی دارد که ساختار فضای اجتماعی را شکل می‌دهند.

به همین دلیل طرح‌واره ادراک جهان صرفاً نظام‌های دانش نیستند، بلکه نظام‌های سلطه اجتماعی هستند که اهمیت تقسیم عینی بین طبقات اجتماعی را نشان می‌دهند (Bourdieu & Wacquant, 1992). نزد بوردیو، فرهنگ را نمی‌توان خارج از شرایط اقتصادی و فرهنگی که سوژه‌ها در آن عمل می‌کنند، درک کرد. سلايق فرهنگی هرگز بی‌غرضانه نیستند و تنها با شروع از نظریه قدرت نمادین می‌توان آن را درک کرد. فرهنگ مجموعه‌ای از تمایلات درونی شده توسط افراد از طریق فرآیند اجتماعی‌سازی است که طرح‌واره‌هایی از ادراک و درک جهان را تشکیل می‌دهد؛ تا حدی که مطابقت خاصی با نظم سلسله مراتبی که آن‌ها نشان می‌دهند، وجود دارد. بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ذهنی، بین تقسیم عینی جهان اجتماعی (به‌ویژه بین اعمال‌کنندگان سلطه و آن‌ها که تحت سلطه‌اند در فضاهاى مختلف)، اصول جهان‌بینی و طبقه‌بندی که کارگزاران در آن جهان اعمال می‌کنند، مطابقت وجود دارد.

بنابراین، نظام‌های نمادین نه تنها ابزار معرفت، بلکه در درجه اول ابزار سلطه هستند. سرمایه فرهنگی مانند سرمایه اقتصادی عمل می‌کند و البته ارتباط تنگاتنگی با آن دارد. تمام تولیدات فرهنگی معطوف به تولید سود، یعنی پاداش است. به زعم بوردیو، عادت‌واره، سرمایه و فضا، دامنه منافع را گسترش می‌دهند و در عین حال از مطلوبیت و آگاهی می‌کاهند (Swartz, 2013, p. 125). آنچه بوردیو «علم موشکافانه حقوق»^۲ در مقابل «علم حقوقی»^۳ می‌نامد، تبیینی انتقادی از حقوق در حوزه جامعه‌شناسی، یعنی جامعه‌شناسی انتقادی حقوق است. بوردیو از جریان‌های انتقادی یا مترقی اندیشه حقوقی که در بیشتر قرن بیستم بر فرانسه تسلط داشتند، فاصله گرفت. در اینجا اساساً به دو مورد بایستی اشاره کرد: دیدگاه‌های ماتریالیستی، چه در قالب مارکسیسم (آلتوسر) و چه در قالب انسان‌شناسی (لوی-استروس) و یا

1. Laforce du droit

2. Une Science rigoureuse du droit

3. Science juridique

دیدگاه‌های «اجتماعی» یا «اشتراکی» (Treves, 1977). رویکردهای ماتریالیستی عمدتاً در جنبش «نقد حقوق»^۱ که در پایان دهه هفتاد ظهور کرد، شکل گرفت. دیدگاه دوم که می‌توان آن را «اجتماعی» نامید، در آثار گورویچ تجلی یافت. براساس این دیدگاه، قانون باید بیانگر منافع و الگوهای موجود در جوامع باشد. پس، قانون صوری باید «از پایین» و خارج از قلمرو اجتماعی بر ساخته شود (Bourdieu, 1987, p. 814).

با این همه، هدف بوردیو در انداختن یک نظریه حقوقی نیست. بوردیو بیش از هر چیز در پی آن بود که تبیینی جامعه‌شناختی از قانون ارائه دهد که با نظریه وی در زمینه‌های اجتماعی و به‌ویژه با مفهوم عادت‌واره سازگار باشد. بنابراین، نظریه بوردیو را ناپستی از نقطه شروع علم حقوق، بلکه باید از منظر جامعه‌شناختی مورد خوانش قرار داد. به طور دقیق‌تر، حقوقدانانی که به آثار بوردیو علاقه‌مند هستند، ابتدا باید نظریه اجتماعی و انتقادی وی درباره قواعد و عادت را فهم نمایند و از آنجا به فهم قانون به‌مثابه خشونت نمادین پی ببرند. تنها از این طریق است که می‌توان اظهارات تحقیرآمیز بوردیو در مورد حقوقدانان و وکلای را به درستی ارزیابی کرد. تفسیر کامل اندیشه حقوقی بوردیو مستلزم تبیین مفروضات نظری مناسب با نظریه اجتماعی اوست که در این جستار (با توجه به محدودیت‌های شکلی) فضای لازم برای پرداختن به آن وجود ندارد. تنها می‌توان به ذکر این نکته اکتفاء نمود که برای درک برداشت و فهم بوردیو از حوزه حقوق و نیز برای درک بهتر اندیشه وی در مورد مسئله قانون ضروری است. نکته مذکور مربوط به تلاش بوردیو برای برساختن نظریه‌ای در باب رویه یا عمل حقوق است که بتواند از دوگانگی سوژه-ابژه فراتر رود. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، نزد بوردیو، فرهنگ را نمی‌توان خارج از آن شرایط اقتصادی که سوژه‌ها در آن عمل می‌کنند، درک نمود. سلايق فرهنگی تنها با شروع از نظریه قدرت نمادین قابل درک هستند. فرهنگ مجموعه‌ای از تمایلات درونی شده توسط افراد از طریق فرآیند اجتماعی شدن است که طرح‌واره‌هایی از ادراک و فهم جهان را تشکیل می‌دهد. این تمایلات درونی شده تنها در حدی کارکرد دارند که مطابقت خاصی با نظم سلسله مراتبی داشته باشند که نشان از آن دارند (Swartz, 2013, p. 89).

قانون نمونه‌ای از این نظام نمادین است. قانون از منظر بوردیویک میدان اجتماعی است؛ یعنی مجموعه‌ای از روابط عینی و تاریخی بین مواضع بازیگران اجتماعی که بر سر قدرت یا سرمایه مبارزه می‌کنند که در آن شرکت‌کنندگان بر سر تصاحب قدرت نمادین که در متون قانونی متضمن آن است، مبارزه می‌نمایند (Bourdieu, 1987, p. 853). لذا، قانون به شکلی برتر از قدرت نمادین و خشونت نمادین با توجه به امکاناتی که دست‌اندرکاران آن برای ایجاد نهادها و همراه با آن‌ها، واقعیت‌های تاریخی و سیاسی از طریق یک رویه ساده نامگذاری در اختیار دارند، بدل می‌شود (Bourdieu, 1987, p. 839).

پویایی درونی حوزه اجتماعی با مسئله سلطه همراه است. پتانسیل قانون برای ایجاد طبقه‌بندی‌هایی که برای نظم اجتماعی ضروری هستند (از قبیل قانونی و غیرقانونی، عادلانه و ناعادلانه، مشروع و نامشروع) مستلزم قدرت سیاسی سترگی است. اقتدار قانونی، صورت ممتاز قدرت است، به‌ویژه از نظر خشونت نمادین مشروع یا در انحصار دولت که دولت آن را هم تولید می‌کند و هم اعمال می‌نماید. استفاده از امر نمادین تا حدی که معنایی را بر جهان و روابط اجتماعی تحمیل می‌نماید و در آن، قدرت اقتصادی و سیاسی بار معنایی دلخواه و انحصاری اولیه خود را از دست می‌دهد و به‌مثابه امری عادی و قابل قبول ظاهر می‌شود؛ رویه‌ای که ذاتاً خشونت‌آمیز است.

اما قانون را نمی‌توان به ابزاری برای سلطه سیاسی تقلیل داد. به‌زعم بوردیو، برای درک نیروی نمادین قانون یا اثر مشروعیت‌بخش آن، باید هم از آن دسته از روایت‌های مادی که تنها روابط قدرت را در تبیین قانون لحاظ می‌کنند و هم از روایت‌های ایده‌آلیستی که قانون را از طریق شناخت کلی ارزش‌های جهانی تجلی‌یافته در هنجارهای قانون توضیح می‌دهند، اجتناب کرد: «دیگر نمی‌توانیم بپرسیم که قدرت از بالا نشأت می‌گیرد یا از پایین» (Bourdieu, 1987, p. 841). بوردیو روایت‌های مادی را رد نموده و وجود یک جهان اجتماعی مستقل را تصدیق می‌کند که با منطق عملکرد خاص خود، قادر به تولید و بازتولید یک پیکره حقوقی نسبتاً مستقل از محدودیت‌های بیرونی است. با این حال، وی می‌پذیرد که میدان حقوقی با توجه به نقش اساسی که در بازتولید اجتماعی ایفا می‌نماید، نسبت به حوزه‌هایی مانند حوزه هنری یا ادبی، از استقلال کمتری برخوردار است (Bourdieu, 1987, p. 816). از آنجایی که قانون یک میدان اجتماعی است که سرمایه اجتماعی و نمادین بسیاری در آن قرار دارد، تعجب‌آور نخواهد بود که در درون این حوزه، منازعات شدیدی میان اعضای آن برای تصاحب و توزیع این سرمایه وجود داشته باشد. از منظر بوردیو، بحث‌های نظری در دانشکده‌های حقوق (برای مثال میان فرمالیست‌ها و ضد فرمالیست‌ها در اوایل قرن بیستم در ایالات متحده، یا میان حقوق طبیعی‌گرایان و پوزیتیویست‌ها در قرن بیستم در اروپا) در پی تحکیم یک موقعیت مالکانه خاص است؛ توزیع سرمایه نمادینی که در داخل و خارج از این میدان وجود دارد. در داخل میدان حقوقی، بازیگرانی که در موقعیت‌های مختلف قرار دارند و دارای منش‌های متفاوتی هستند، برای یافتن فرصتی به منظور بیان فصل‌الخطاب معنا و دامنه‌نهایی قانون مبارزه می‌کنند. به‌زعم بوردیو، چنین مبارزه‌ای با توجه به این واقعیت که مباحث حقوقی پیامدهای مستقیمی برای توزیع قدرت دارد که در عرصه سیاسی رخ می‌دهد، نه تنها فکری، بلکه سیاسی است. کنترل قانون برای کنترل اجتماعی حائز اهمیت است. به همین دلیل است که مبارزه در خارج از این حوزه نیز صورت می‌گیرد (Bourdieu, 1987, p. 813).

این ایده متعارف که فرهنگ حقوقی کشورها، با مباحث نویسندگان، مکاتب و جنبش‌های داخلی آن، برای توضیح منشأ، تکامل و وضعیت واقعی سنت‌های حقوقی و رویه‌های حقوقی موجود در آن بسنده

است، مشکل ساز به نظر می‌رسد. اینگونه تبیین، پیوندهای قدرتمند میان فرهنگ و شرایط اجتماعی و مادی را که در آن رونق می‌یابد، نادیده می‌گیرد. ادراکات، گفتمان‌ها و اعمالی را که واقعیت اجتماعی از آن‌ها برساخته می‌شود، ساختارها را محدود می‌کند و شکل می‌دهد. به زعم بوردیو، سوژه به همان اندازه که جهان ذهنی شده است، از جهان است. به عبارت دیگر، مبارزه درونی میان بازیگران حقوقی برای تصاحب قدرت نمادین، مستقل از زمینه سیاسی که در آن مبارزه در جریان است، نبوده و نیست. ارتباطات میان حوزه سیاسی و حوزه حقوقی، چنگانه و متقابل است. این امر بدان معنا نیست که برخی از نظریه‌های حقوقی ما را به این باور رسانده‌اند که آگاهی از شرایط مادی که بحث حقوقی در آن صورت می‌گیرد، برای اطلاع از نتیجه کافی است. میدان حقوقی صرفاً به نیروهای اقتصادی موجود تقلیل نمی‌یابد و صرفاً بازتابی از دنیای مادی نیست. میدان حقوقی دانش محضی نیست که بتوان آن را از شرایط اجتماعی که در آن واقع شده است، منفک نمود. اینگونه رویکردها وجود قانون را نادیده می‌گیرند که به‌مثابه حوزه‌ای اجتماعی شناخته می‌شود و نسبتاً مستقل از خواسته‌های بیرونی است و منطق آن، به زعم بوردیو، توسط دو عامل تعیین می‌شود: از یک سو با روابط قدرت خاصی که به آن ساختار می‌بخشد و رقابت یا به طور دقیق‌تر، تضادهای صلاحیت را که محمل آن است، هدایت می‌نماید و از سوی دیگر با منطق درونی آثاری که در هر لحظه، فضای امکانات و در نتیجه، جهان راه‌حل‌های حقوقی را محدود می‌سازد (Bourdieu, 1987, p. 816).

۶. نتیجه‌گیری

بوردیو اندیشمندی بود که به این نکته اشاره کرد که قانون همواره بخشی از یک زمینه اجتماعی خاص است که پیامدهایی را برای فهم و تبیین آن به همراه دارد. با این حال، رویکرد وی نه تنها به این دلیل ارزشمند است که می‌کوشد از خطر تبیین قانون منحصرراً با عبارات خاص خود اجتناب کند، بلکه همچنین به این دلیل که جامعه‌شناسی را مجاب می‌کند که خود را در معرض شک و تردید اساسی در مورد مفروضات نظری و دستگاه مفهومی‌اش قرار گیرد؛ مفروضاتی نظری که از طریق آن جامعه و حقوق را بررسی می‌کند. بوردیو اکیداً از دیدگاه نمادین، در تقابل با دیدگاه ابزارگرایانه، قانون را مورد تحلیل قرار می‌دهد. نزد بوردیو این ایده نه تنها مفهومی سازنده دارد (جهان اجتماعی را ایجاد می‌کند، اگرچه این جهان ابتدا خود قانون را ایجاد می‌کند)، در درجه نخست یک خروجی سیاسی مشخصی دارد؛ زیرا ایجاد و نظم دادن به واقعیت اجتماعی به آن دوام می‌بخشد. قانون به‌زعم بوردیو تنها تا حدی می‌تواند به طور مؤثر عمل کند که قدرت نمادین مشروعیت (طبیعی‌سازی) قدرت را بازتولید کند و فزونی بخشد. در نتیجه، کارکرد سیاسی مشروعیت نمادین بر بُعد شناختی یا صرفاً خلاقانه‌ای که قانون به‌مثابه سازنده جامعه از آن برخوردار است، قرار می‌گیرد. هدف اصلی بوردیو در تحلیل قانون این است که نشان دهد طبقه فرهنگی و اجتماعی چگونه با هم ارتباط دارند. ایدئولوژی به‌نوبه خود ابزاری است که برای پنهان

کردن واقعیت اجتماعی و در نتیجه حفظ وضعیت موجود عمل می‌کند که اجازه سلطه و تمایز میان افراد را می‌دهد. لذا، ایدئولوژی مترادف با خشونت نمادین بوده و شامل ظرفیت یک قدرت اجتماعی و نهادی برای تحمیل معانی مشروع است، به گونه‌ای که روابط قدرتی که متضمن قدرت مذکور است، در پس پرده امر نمادین، پنهان می‌شود. لذا، قانون عنصر اساسی سلطه سیاسی بوده و ماهیت آن سلطه‌جویانه، زورمدار و تقریباً اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

- بوردیو، پیر (۱۳۸۵). *شکل‌های سرمایه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: شیراز.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۰). *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو*. ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفر. تهران: آگه.
- جان‌علیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ خوش‌فر، غلامرضا؛ سپهر، مهدی (۱۳۸۹). *در جستجوی سنجش سرمایه فرهنگی*. *مطالعات فرهنگی و رسانه*، شماره ۲۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). *پیر بوردیو*. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نی.
- روحانی، حسن (۱۳۸۸). *درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی*. راهبرد، ۱۸(۵۳).
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- شویره، کریستیان؛ اولیویه فونتن، ژان-پیر (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
- Bourdieu, P. & Wacquant, L. (1992). *An Invitation to Reflexive Sociology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bourdieu, P. (1987). The Force of Law: Toward a Sociology of the Juridical Field. *The Hastings Law Journal*, no. 38.
- Bourdieu, P. (1991). *Language, and symbolic power*. Cambridge: Polity.
- Bourdieu, P. (1992). *The Logic of Practice*. New Ed edition. Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (1993). *The Field of Cultural Production*. In: R. Johnson (Ed.). Cambridge: Polity.
- Calavita, K. (1996). The New Politics of Immigration: Balanced-Budget Conservatism and the Symbolism of Proposition 187. *Social Problems*, 43(3), p. 284-305.
<https://doi.org/10.2307/3096979>
- Danesi, M. (2015). Preface: Umberto Eco and Semiotics: An enduring legacy. *Semiotica*, no. 206.
- Dworkin, R. (1985). *A Matter of Principle*. Oxford: Oxford University Press.
- Edelman, M. (1977). *Political Language: Words That Succeed and Policies That Fail*; New York: Academic Press.
- Gordon, R. (1998). *Some Critical Theories on Law and Their Critics*. In: D. Kairys (ed.). The Politics of Law: A Progressive Critique. New York: Basic Books.
- Gusfield, J. (1986). *Symbolic Crusade: Status Politics and the American Temperance Movement*. Illinois: University of Illinois Press.
- Lerner, M. (1937). *Constitution and Court as Symbols*.
URL= <https://core.ac.uk/download/pdf/143656508.pdf>
- Sarat, A. & Silbey, S. (1988). The Pull of the Policy Audience. *Law & Policy*, no. 10.
- Sarat, A. (1990). *The Law is All Over; Power, Resistance, and the Legal Consciousness of the Welfare Poor*. URL= <https://openyls.law.yale.edu/handle/20.500.13051/7423>

- Swartz, D. (2013). *Symbolic power, politics, and intellectuals*. Chicago: University of Chicago Press.
- Treves, R. (1977). *Two Sociologies of Law*. In: Blegvad, BM., Campbell, C.M., Schuyt, C.J. (eds) *European Yearbook in Law and Sociology*. Dordrecht: Springer.
- Wacquant, L. (1993). On the tracks of symbolic power: Prefatory notes to Bourdieu's State Nobility. *Theory, Culture and Society*, 10(3).